

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و سوم، شماره هشتاد و نهم

بهار ۱۴۰۱

نسبت سنجی محتوای سروده‌های مربوط به قیام زیدبن علی علیه السلام

در قرون نخستین اسلامی با شرایط سیاسی جامعه

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰

تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۳/۲۳

حسین فرج‌الله^۱

سید علی موسوی نژاد^۲

اشعار و متون ادبی، از دیرباز در شمار مهم‌ترین مکتوبات برای نشان دادن تحولات فرهنگی و سیاسی جامعه بوده‌اند. بررسی سروده‌های مربوط به قیام زیدبن علی علیه السلام از این منظر، می‌تواند فرایند توجه شاعران به این رویداد بزرگ و عوامل مؤثر بر آن را نشان دهد.

یافته‌های پژوهش پیش رو، نشان‌دهنده آن است که محتوای سروده‌های مربوط به قیام زید، بازتاب‌دهنده محورهایی همچون: خروش محتاطانه علیه حکمرانان اموی، بیم و امید شاعران از شرح قیام زید، شکستن حصارهای اموی و شماتت زید بوده است.

کلیدواژگان: زیدبن علی، شعر سیاسی، امویان، یحیی بن زید، کمیت بن زید اسدی.

۱. دکترای تاریخ تشیع جامعه المصطفی العالمیه، قم: (mowali66@gmail.com).

۲. عضو هیئت علمی گروه تاریخ و فرق تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب، قم: (mousavi70@yahoo.com).

مقدمه

حیات سیاسی شیعه، مرهون قیام‌های بزرگی همچون قیام امام حسین بن‌علی علیه السلام در سال ۶۱ق و بزرگانی چون زیدبن‌علی (م. ۱۲۲ق) می‌باشد که با شجاعت و جسارت، حدود و ثغور جهاد، رشادت و مقابله با ظلم و ستم را نه تنها برای مجاهدان و آزادی‌خواهان مسلمان ترسیم نمود؛ بلکه اسوه‌ای نیکو برای طیف وسیعی از جنبش‌ها و قیام‌ها در اعصار مختلف تاریخ بوده است. با وجود تولید میراث سترگ ادبی در قرون اخیر، اما انعکاس زمینه‌ها، چگونگی و دستاوردهای برخی از این قیام‌ها، مانند قیام زیدبن‌علی علیه السلام، کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. زیدبن‌علی بن‌حسین علیه السلام با انقلاب علوی جسورانه خویش، با وجود عمری کوتاه و سرنوشتی غم‌انگیز، اما طیفی وسیع از جریان‌های انقلابی را در تاریخ اسلام رقم زد. تاریخ انقلاب زید شهید، از همان عصر نخستین، مورد توجه مورخان و نویسندگان قرار گرفت؛ اما بیشترین نگاه‌ها، در حوزه ادبیات منثور بوده و ادبیات منظوم، بسیار اندک و در مقایسه با نگاه‌ها، غیرمنظوم، کم‌شمار و در مواردی کم‌مایه بود. براین‌اساس، پیشینه‌ای درباره پژوهش در این عرصه پیدا نشد.

با فرض مقدمه پیش گفته، اما اهمیت واکاوی میراث منظوم دارای اهمیتی بسزا می‌باشد؛ زیرا شعر به‌خلاف نثر، از دیرباز کمتر به تحریف، تزویر و دست‌برد دچار شده است. دلیل این امر، علاوه بر وزن، قافیه، محتوا، پیام و نوای درونی و بیرونی شعر و خاستگاه درونی، ذوقی، فطری و هنری آن است. بنابراین، از این جهت، شعرهای سفارشی و دستوری با کمترین بررسی‌ای، ضعف و عدم اصالت خود را آشکار خواهند نمود.

از آنجایی که نویسندگان و پژوهشگران، بیشتر میراث منثور قیام زید را مورد توجه قرار داده‌اند، این پژوهش‌ها و مطالعات همچنان، نیازمند بررسی منابع دیگری همچون منابع منظوم خواهد بود.

محتوای ادبی و شعری در اثنای قیام زید

قیام زیدبن علی علیه السلام با وجود اهمیت و تأثیرگذاری ممتازش در تاریخ اسلام، تشیع و حتی اهل بیت علیهم السلام، آن چنان که شایسته است، در متون و منابع ادبی مورد توجه قرار نگرفته است؛ چه اینکه نبردهای نظامی صرف نظر از خشونت و خونریزی‌های ناگوارش، بستری برای تولید متون و محتواهای ادبی در قالب رجزها می‌باشند. این موضوع از ویژگی‌های نبردها، به‌ویژه در جنگ‌هایی بوده که نیروهای متخاصم دارای زبان، فرهنگ یا زیست‌بوم فرهنگی مشترک بوده‌اند؛ از جمله در کربلا که حجم زیادی از رجزها توسط هریک از طرفین بروز و ظهور یافته است. این نوع متون، علاوه بر ارزش ادبی، حاوی گزاره‌ها و داده‌های ارزشمند تاریخی می‌باشند.

با وجود آنکه قیام زید در عصری رخ داده که «رَجَز خوانی» از سنت‌های متداول در جنگ‌ها بوده، اما آنچه موجب شگفتی است، فقر محتواهای ادبی همچون رجزها و شعرها در قیام زیدبن علی می‌باشد. شاید علت چنین شرایطی، فقدان مردان جنگی یا ساختار و نوع وقوع قیام بوده است؛ چه اینکه قیام زید، قالبی درون شهری و نامنظم داشته و کمتر می‌توان به گزارشی دست یافت که در آن، صفوف جنگجویان در مقابل یکدیگر قرار گرفته و مردان جنگی فرصت خواندن رجزهای جنگی داشته‌اند؛ زیرا در قیام زید، کمتر می‌توان شاهد هم‌آوردی جنگاوران برجسته و باتجربه بود و یا در قیام زید، کمتر می‌توان شاهد حضور و نقش‌آفرینی افراد و شخصیت‌های ادبی، شاعران و سخن‌دانان بود.

بر اساس منابع تاریخی، حدود پانزده هزار نفر با زیدبن علی بیعت کردند؛ اما از این میان، تنها چند صد نفر از آنان همراه زید ماندند.^۱ با وجود غلبه کوفیان، از شهرهای دیگر

۱. طبری، تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۱۷۱؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، ج ۷، ص ۲۱۰؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۲۳۷؛ ابن الطقطقی، الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الإسلامیة، ص ۱۳۲.

عراق، مانند: واسط، بصره، مداین، موصل و شهرهای فارس، مانند: خراسان، ری و گرگان نیز شماری با زید بیعت کرده بودند.^۱ با وجود این وسعت جغرافیای انسانی، عملاً ۲۱۸ نفر برای قیام همراه زید باقی مانده بودند^۲ که عمدتاً به شهادت رسیده و تنها افراد کمی، از جمله یکی از فرزندانش توانستند جان سالم به در برند.

شاید همین مسئله، بر سپاه کم‌عده و عده زید تأثیر مستقیم گذاشت و افراد باقیمانده از سپاه زید را مجبور کرد تا پس از شهادت او - در اثر کثرت جراحات - هنگامی که نتوانستند پیکرش را از معرکه بیرون ببرند، درصددِ دفن آن در مکانی از «دار الجزارین» برآیند و برای مخفی ماندن قبرش، نه‌ری از آب منطقه «سبخه» را بر روی محل دفنش جاری کنند.^۳ آنان سر زید را جدا کرده و میان پیکرهای شهیدان انداختند تا دشمنان، جنازه وی را شناسایی و مثله نکنند؛^۴ اما همه اینها، نتیجه معکوس داد و قبر ایشان، نبش و پیکرش بیرون آورده و به صلیب کشیده شد.^۵

پایان یافتن شتابان این انقلاب، مؤید این موضوع است که این نبرد، در فضایی غبارآلود و بی‌بهره از فرصت‌های مخاطبه، از جمله مواجهه‌های شعری بوده است. «رسانه شعر»، گرچه دچار کنایه، مبالغه، استعاره و صناعاتی از این دست است، اما می‌تواند تصویرهایی جزئی و دقیق از واقعه را به تصویر بکشد.

۱. ابن‌أثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۹، ص ۳۲۷؛ ابن‌الطقطقی، *الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الإسلامیة*، ص ۱۳۲.

۲. ابن‌أثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۹، ص ۳۳۰.

۳. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۲۵۰؛ طبری، *تاریخ الطبری*، ج ۷، ص ۲۶۰؛ ابن‌الطقطقی، *الفخری فی الآداب السلطانیة والدول الإسلامیة*، ص ۱۳۲؛ مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۲۰۷.

۴. ابن‌جویری، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک*، ج ۷، ص ۲۱۲.

۵. ابن‌أثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۹، ص ۲۳۱؛ بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۲۵۱.

سوگواره‌های سروده‌شده پس از این نبرد نیز، اندک است و به سروده‌های برخی شاعران حجاز و نیز، کمیت‌بن‌زید اسدی (م ۱۲۶ ق) محدود می‌شود. پس از پایان نبرد، در آغاز، شاهد مرثیه‌ای هستیم که برای همدلی و همدردی آمیخته با اظهارِ پشیمانی‌های مصلحتی، سروده شده است؛ اما پس از آن، نوعی از مرثیه‌سرایی به‌دست حکومت عباسیان به ظهور رسید که با ادبیات خونخواهی همراه بود و شاید بتوان آن را مرثیه در ظاهر، سؤال‌برانگیز و در باطن، تحریک‌آمیز نامید که با مخاطب قراردادن یاران شهیدِ زید، سروده می‌شد. چه‌بسا، این سبک سروده از قلمرو مرثیه بیرون باشد؛ اما به‌ناچار و مجازاً آن را مرثیه می‌نامیم. البته این سروده‌ها نیز، چندان فراوان نبوده است.

به دلایل پیش گفته چندان نمی‌توان انتظار داشت تا اشعار دقیقی از قیام زید در اثنای قیامش به دست آورد؛ چه اینکه به نظر می‌رسد، عمده اشعاری که روایتگر قیام زید می‌باشند، بیشتر در آغاز دعوت عباسی و در مقام به چالش کشیدن خلافت اموی بروز و نمود یافته است.

علاقه و شاید بهره‌مندی وافر عباسیان از قیام زید، باعث شده بود تا در روزگار ایشان انگیزه شاعران برای سرودن اشعار در وصف انقلاب زید، آغاز مرآوده با عباسیان و شرکت در جلسات آنان و تقرب یافتن به دربارشان بوده باشد. این شاعران با زبان شعر، خونخواهی معطل‌مانده را تازگی می‌بخشیدند و شاید به صورت ضمنی، این تصویر را در ذهن عمومی ایجاد می‌کردند که عباسیان، صالح‌ترین فرد برای صیانت از خون‌های ریخته‌شده از هاشمیان و علویان می‌باشند. از این‌رو، در کنار مقدس‌سازی شهدای علوی، بر ناتوانی ایشان در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی اشاره می‌نمودند.

شاید بتوان شاعران در این مقطع را به دو دسته تقسیم نمود؛ دسته‌ای ثناگوی طبقه نوپای حاکمیتی خونخواه همه علویان (هاشمیان)، و در رأس آنان، خونخواه امام حسین علیه السلام و نوه ایشان، زیدبن علی علیه السلام بودند؛ دسته دیگر، شاعران راستگو و پُرشور و حماسه‌ساز بودند که شرایط دشوار گذشته، مانع استفاده آنان از حق خود در سوگواری برای

افراد مدنظرشان شده بود. با روی کار آمدن عباسیان که به‌ظاهر اساس حکمرانی آنان بر پایه «الرضا من آل محمد» بنا شده بود، این شاعران فرصتی یافتند تا با سرودن اشعار خویش از یک‌سو، همه اندوه و حسرتی را به‌زبان بیاورند که برای زید در سینه‌شان برای مدتی طولانی حبس شده بود و ازسویی دیگر، عباسیان را بر تارومار ساختن باقیمانده امویان تحریک نموده و یا این وظیفه را بر ایشان یادآوری نمایند؛ چه اینکه هرچه پایه‌های خلافت عباسی مستحکم‌تر می‌شد، نیاز ایشان برای ذکر مصائب آل علی علیهم السلام کمتر می‌شد.

مبتنی بر اذعان به فقدان شعاری درخور در اثنای قیام زید و احتمالات پیش‌گفته، به جز چند بیت شعر که توسط خود زید سروده شده و یا مورد استشهاده قرار گرفته، مصداق دیگری نمی‌توان یافت. زید در هنگامه نبرد، دو متن شعری را به زبان آورده‌است؛ یکی از آنها سروده خودش بود و آن را زمانی سرود که عرصه بر او سخت شده بود و تیری به او اصابت کرده بود. در چنین وضعیتی، به پسرش، یحیی (م. ۱۲۵ق) رو کرد تا آخرین وصیت خود را بگوید و در آن لحظات سخت، از شعر به‌عنوان قالب ماندگار، حماسی و شیوا برای انتقال پیام خود سود جست؛ شاید به این دلیل که او هنوز نوجوان بود و به سن بلوغ نرسیده بود و او را با پیامدهای تلخی تنها می‌گذاشت که چه‌بسا در آینده، فرزندش را به گرداب ظلم امویان سوق می‌داد که همین‌گونه هم شد و فرزندش در سن ۱۸ سالگی به دست امویان به شهادت رسید. متن این سروده، چنین است:

پسرم! اگر گشته شوم، [این نصیحت را از من داشته باش که] هیچ‌گاه
این‌گونه نباشی که لباس سفید و پاکیزه باشد؛ اما رفتارت پلید و چرک‌آلود. از
همنشینی با افراد فرومایه پرهیز کن؛ چراکه پستی همنشین، به افراد کریم و

بزرگوار نیز سرایت می‌کند.^۱

شعر دومی که زید خواند، سروده‌ای از بشامه بن غدیر و به روایتی از محمد بن مسلمه (م. ۴۳ق) بود^۲ که آن را در سخت‌ترین شرایط جنگ خواند؛ چراکه میان دو آتش قرار گرفته بود. سخت‌ترین و سوزاننده‌ترین آنها بر او، وادادگی کوفیان و تنها گذاشتن او بود که شاعر در این شعرش، از تلخی ذلت طاقت‌فرسا تعبیر به «ذِلُّ الحیاة»، می‌کند؛ زیرا کوفیان او را در وضعیتی قرار دادند که در زمان داغ‌شدن تنور جنگ، او را مجبور به کوتاه آمدن در برابر دشمن کردند. آتش دیگر، عِدّه و عُدّه فراوان سپاه یوسف بن عمر (م. ۱۲۷ق) بود که توان رویارویی با آنها را نداشت؛ البته این آتش دوم، برای زید بی‌اهمیت بود؛ زیرا در محاسباتش، به دنبال دستیابی به همین سرنوشت بود و از آن، به مرگ عزتمندانه (عزّ الممات) تعبیر می‌نمود:

آیا خواری زندگی یا مرگ عزتمندانه؟ هر دو را غذایی تلخ و ناگوار
می‌بینم؛ اما اگر ناچار به انتخاب یکی از این دو یکی باشم، قطعاً حرکت من به
سوی مرگ [عزتمندانه]، زیباتر خواهد بود.^۳

۱. أ بُنِيَ إِمَّا أَهْلَكْنَ فَلَا تَكُنْ / دَنِسَ الْفِعَالِ مَبْيُضِ الْأَنْوَابِ
وَاحْذِرْ مَصَاحِبَةَ اللَّثَامِ فَإِنَّمَا / يُرْدِي الْكِرَامَ فَسَوْلَةُ الْأَصْحَابِ
(حلبی، بغیة الطلب، ج ۹، ص ۴۰۴۳).

۲. مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۰۷؛ ابن عساکر در تاریخ مدینة دمشق، ج ۵۵، ص ۲۸۹، این دو بیت را - با اندکی اختلاف - به محمد بن مسلمه منسوب کرده است؛ اما ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغة، ج ۳، ص ۲۵۷؛ بلاذری در أنساب الأشراف، ج ۱۳، ص ۱۳۳؛ و یاقوت حموی در معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۷۴، این دو بیت را به همراه چند بیت دیگر، به بشامه بن الغدیر نسبت داده‌اند.

۳. أ ذِلُّ الْحَيَاةِ وَعِزُّ الْمَمَاتِ / وَكَلَّا أَرَاهُ طَعَامًا وَبَيْلًا
فَإِنْ كَانَ لَا بَدَّ مِنْ وَاحِدٍ / فَسِيرِي إِلَى الْمَوْتِ سِيرًا جَمِيلًا
(یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۴۲).

محتوای ادبی و شعری پس از شهادت زید

همان‌طور که پیش از این گذشت، مہجوریت ادبی قیام زید، پس از شهادتش رخت بر بست و به تدریج رفع ظلم امویان و آزاد شدن زبان‌ها و دل‌ها و البته برخی اغراض سیاسی، باعث شد تا اشعار متعدد و متنوعی در موضوع قیام زید بروز و ظهور یابد.

۱. خروش محتاطانه علیه حکمرانان اموی

این دوره، آغاز چرخه معیوبی است که بعدها نیز استمرار یافت و اشعار آن‌گونه که در میانه فضای مرگبار حاکم بر پیکر به صلیب کشیده شده زید انتظار می‌رفت، نتوانست قریحه شاعران را به جوشش درآورد و آنان را با قدرت به سرودن شعر تشویق کند. با بررسی شواهد تاریخی، می‌توان به این نتیجه دست یافت که در آغاز، هیچ صدایی از شاعران شنیده نمی‌شده است؛ تا اینکه مرثیه هاشمیان به سوگواری برای زید بلند شد و برخی شاعران کوفی، فرصت آماده‌ای برای تنفس پیدا کردند تا سرکوب‌کنندگان قیام زید را محکوم کنند. گروهی از شاعران کوفی نیز شروع به حرکت در نزدیکی صحنه رویداد نبرد زید با امویان کردند تا در میان جمعیت شاعران دیگر، پس از سال‌ها سکوت و شانه‌خالی کردن از سر ترس در برابر حقیقت، زبان انتقام در کام شاعران به چرخش بیفتد. پس از گذشت بیش از یک دهه از سرکوب و با ایجاد گشایش و رسیدن عباسیان به خلافت، شماری از شاعران بر حاکم جدید وارد می‌شدند تا در حضورش، در کنار سوگواری برای هاشمیانی که امویان آنان را به شهادت رسانده بودند، بر زید هاشمی، گریه و مرثیه‌سرایی کنند.^۱

با وجود این، این مراثی بر زید محصور مانده و تلاشی برای روشن نمودن دیگر ابعاد قیام و حتی شرحی بر مصائب یاران زید نمی‌نمود. شاید همان دلایل پیش‌گفته، مانند شکل و نحوه قیام زید باشد که قیام منظم با فرصت‌های کلاسیک برای رجزخوانان یا

۱. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۴، ص ۱۲۶.

عرض اندام شاعران سخنوران نبود. دوم اینکه جسارت و حماسه نبرد و شهادت زید و رویدادهای پس از شهادتش، سایر ابعاد و شهدای قیامش را به حاشیه رانده بود. باین همه، برخی مصائب باعث شده بود تا شاعران صرف نظر از خطرهای، با اشعار خود، زید و قیامش را به تصویر کشند؛ چه اینکه پس از شهادت زید، امویان او را نبش قبر کردند و به آن شیوه وحشیانه، جنازه اش را به صلیب کشیدند. وقتی سر زید را نزد یوسف بن عمر - که آن روز در «حیره» بود - آوردند؛ او درحالی که از این حادثه بهت زده شده بود، سر زید را به گوشه ای از خانه اش انداخت؛ خروسی آمد و شروع به نوک زدن به سر زید کرد. همین قضیه، خشم زمیل الکلابی^۱ را برانگیخت و بلافاصله این شعر را سرود:

خروس را از کنار زلف زید دور کن! گویا، که کاکل مرغ را گرفته است.
فرزند دختر رسول خدا و گرامی ترین آفریده خدا که زینت حاجیان و زائران
است، شبانه روز، چهارنعل تاختند و سرش را به شام بردند.^۲

۱. دو شخصیت در تاریخ به این نام ثبت شده اند: اول، زمیل بن عمرو بن هبیره بن کلابی و پسرش، بیس است که در تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۴۳ نامشان آمده است و دیگری، زمیل بن سوید کلبی، شاعر اهل شام بوده که مروان حمار او را حبس کرده بود (ر.ک: بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۹، ص ۲۴۰). به طور دقیق، مشخص نیست که این شعر از کدام یک از این دو شخصیت است؛ اما احتمال قوی تر، این است که زمیل بن سوید کلبی، سراینده این ابیات باشد.

۲. اطرِدِ الدیکَ عن ذؤابة زید / طالما کان لاقطاً للدجاج

ابن بنتِ النبىِّ اکرمِ خلقِ ال / له زینِ الوفودِ والحجاج

حملوا رأسه إلى الشام رکضاً / بالسُّرى والبکور والإدلاج

بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۴۴۶؛ ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱۵، ص ۲۳۸، فقط یک بیت از این ابیات را آورده است.

این نکته، شایان ذکر است که شاید بیتِ آخر، بعدها به این ابیات افزوده شده باشد؛ زیرا هنگام سرایش دو بیتِ اول، سرِ زید در «حیره»، نزد یوسف‌بن‌عمر بوده است؛ مگر آنکه قائل شویم همه این ابیات، پس از بازگشتِ سرِ زید به شام سروده شده است و یا به نقلی، این اشعار در شام و در حضور حاکم اموی سروده شده باشد.^۱

۲. بیم و امید شاعران از شرح قیام زید

شاید تعجب‌آور باشد که از کمیت‌بن‌زید اسدی (۶۰-۱۲۶ق)، دو بار این سطح از امتناع، در برابر انقلاب زید دیده شود؛ نخستین بار، زمانی بود که از پذیرش دعوت زید برای مشارکت در قیام سر باز زد و پس از مدتی، پشیمان شد و دیگری، پس از شهادت زید بود؛ چه اینکه او در طول چهار سال پس از شهادت زید، با اینکه زید در انظار عمومی شهید و نبش قبر شده و پیکرش به صلیب کشیده شده بود و مردم، صبح و شب از کنارش عبور می‌کردند و با این تصویر بزرگ شده و اُنس می‌گرفتند، در چنین فضایی، کمیت از سرودن شعر برای زید طفره می‌رفت و اشعار درخوری برای او سروده بود. نه تنها کمیت، بلکه چنین فضایی احساسات دیگر شاعران هم‌طراز کمیت یا پایین‌تر از او را نیز تحریک نکرد. البته از این موضوع نیز نباید غفلت نمود که کمیت در چهار سال نخست حکمرانی یوسف‌بن‌عمر، زندگی مخفیانه داشته است؛ علاوه بر اینکه امامت زید را نیز قبول نداشت. او به شدت از اهل بیت علیهم السلام دفاع سرسختانه‌ای داشت؛ به گونه‌ای که تا مدت مدیدی، هشام‌بن‌عبدالملک (۷۱-۱۲۵ق) از این رفتارش خشمگین بود و او را به زندان انداخت و قصد کشتن او را داشت؛ اما با فرارش از زندان، این هدف شوم ناکام ماند و او زندگی دوباره یافت.^۲ سپس، به واسطه تلاش‌های پیگیر مسلمانان، مشمول عفو حاکم اموی

۱. المحلی، الحداثق الوردیة فی مناقب أئمة الزیدیة، ج ۱، ص ۲۶۴.

۲. ابن‌اعثم کوفی، الفتوح، ج ۸، ص ۲۶۹.

شد.^۱ شاید جان و وجدانِ کمیت به دلیل پاسخ نگفتن به دعوت زید، پیوسته در حال سرزنش خود و تأسفی سوزناک بود. در هنگامه قیام زید، ابی بکر هذلی برای کمیت نوشته بود: «ای اُعیمش! همراه ما قیام کن! مگر نگفته بودی: اگر برای حفظ ابوالقاسم در میان شما ملامت شوم، هرگز سرزنش افرادِ دون مایه برایم مهم نیست.»^۲

کمیت هم در پاسخ نوشت: «دلَم و جانم با شماست؛ اما نه در حدّ به خطر انداختنِ جان که کلاغ‌ها بیایند و پیکرم را بخورند.»^۳

به‌هرروی، سروده شدن اشعاری هرچند اجمالی در رسای زید، باعث برانگیخته شدن دوباره خشم و دشمنی حاکم اموی شد؛ او به والی خود، حجاج بن یوسف ثقفی (م. ۹۵ق) نامه نوشت که کمیت را به دلیل سرودن «قصیده‌ای» برای زید و ستودن بنی‌هاشم در آن، دستگیر و زبان و دستش را قطع کند. از این گزارش‌ها فهمیده می‌شود که به احتمال، کمیت برای زید، مرثیه‌ای بلندتر از اشعاری که از او در دسترس هست سروده بوده که از میان رفته است.^۴ احتمال دارد، سه قطعه شعری از کمیت که امروزه در دسترس ما قرار دارد، بخشی از همین قصیده یا قصیده‌ای مستقل بوده باشد.

در اینجا، نباید از یادآوری این نکته غافل شد که برخی منابع^۵ به وجود قصیده‌ای از کمیت اشاره کرده‌اند که آن را در سوگ زید و فرزندش، حسین (م. ۱۹۰ق) سروده و در آن

۱. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۸، ص ۴۰۱.

۲. ما أبالی إذا حفظتُ أبا القا / سم فیکم ملامة اللوام.

۳. تجودُ لکم نفسی بما دون وثبة / تظلّ لها الغربانُ حولیَ تحجلُ

(أبو الفرج إصفهانی، *الأغانی*، ج ۱۷، ص ۳۶).

۴. کلمه «قصیده‌ای»، در گزارش ابوبکر هذلی، می‌فهماند که مرثیه سروده شده کمیت برای زید، بین

۲۰ تا ۷۰ بیت بوده است (مترجم).

۵. أبو الفرج إصفهانی، *الأغانی*، ج ۱۷، ص ۶.

از بنی‌هاشم تمجید کرده است؛ هرچند به احتمال، این منبع در شخصیت‌ها و واژگان این اشعار، دچار سردرگمی شده است؛ چراکه قصیده مذکور، به «هاشمیات» کمیت مشهور است و در آن، به سوگ زید اشاره‌ای نشده است. از این رو، مقصود از «حسین» در این اشعار، امام حسین بن علی علیه السلام است؛ نه فرزند زید شهید؛ ضمن اینکه این قصیده در زمان خالد بن عبدالله قسری (م. ۱۲۶ ق)، یعنی قبل از قیام و شهادت زید سروده شده است و همین امر، اشتباه این منبع را تأیید می‌کند.

به هر حال، به نظر می‌آید، مرثیه‌های در دسترس از کمیت همین سه قطعه شعری باشد که هر کدامشان از دو بیت تشکیل شده است. این ابهامات، در خصوص شاعر شهیری چون کمیت، این احتمال را تقویت می‌کند که اشعار زیادی در مورد زید و قیامش سروده شده؛ اما ممنوعیت‌ها باعث شده تا این اشعار در گذر تاریخ به فراموشی سپرده شوند. سه قطعه شعر کمیت در رسای زید، عبارت‌اند از:

قطعه اول:

برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بسیار دشوار است این مصیبتی که دیروز به دست
یوسف بن عمر بر سر فرزندش زید آمد. یوسف بن عمر، خبیث و از تبار خبیثان
است و اگر بگویم از تبار زناکاران است، حدّ قذف بر من جاری نخواهد شد.^۱

قطعه دوم:

فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله برایم فراخوان داد؛ اما پاسخ منفی دادم و اکنون قلبم
از اندوه و حسرت می‌سوزد. از مرگ و اجلی که گزیری از آن نیست، بر حذر

۱. یعزُّ علی أحمد بالذی / أصاب ابنه أمس من یوسف

خبیث من العصبة الأخبثین / وإن قلت زانین لم أقذف

(عطوی، الکمیت بن زید بین العقیده والسیاسة، ص ۱۷۸).

باش؛ اما آیا به غیر از مرگ، راه [و سرنوشت] دیگری هم هست؟^۱

قطعه سوم:

فرزند رسول خدا مرا فراخواند؛ اما پاسخ منفی دادم. در نتیجه، امروز افسوس
و اندوه می‌خورم که چرا این‌گونه زیان کردم. پشیمانی‌ام به دلیل این است که
زید را یاری نکردم تا از فرزند «آمنه»، محمد امین عَلَيْهِ السَّلَامُ دفاع کند.^۲

آنچه می‌تواند به نوعی شاهدی بر علل متروک ماندن زید و قیامش در آثار شعری
باشد، مقایسه‌ای گذرا میان مرثیه‌های سروده شده برای زید بن علی بن حسین و زید بن حسن
می‌باشد؛ چه اینکه زید بن حسن با وجود اینکه خروشی اجتماعی همچون زید بن علی
نداشت، اما به دفعات در متون شعری از وی یاد شده است و مدح و مراثی وی، کمتر از
زید شهید نیست. دلیل این مسئله را باید در زندگی زید بن حسن جست‌وجو کرد؛ چه اینکه
او معارضه آشکاری با امویان نداشته، از این رو، انگیزه‌ای برای از بین بردن اشعار در موضوع

۱. دعانی ابن الرسول فلم أجبه / ألهفی لهف للقلب الفروق

حذار منیة لا بد منها / وهل دون المنیة من طریق

(مرزبانی، اخبار شعراء الشيعة، ج ۶، ص ۵۰؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۳۰).

۲. مصرع اول، این‌گونه نقل شده است. البته نارسایی و اشکال وزنی این بیت، به دلیل داشتن یک
تفعیله زاید، روشن است. علاوه بر اینکه اشکال اعرابی نیز وجود دارد؛ زیرا عاملی برای جزم فعل
«آگون» در این شعر، دیده نمی‌شود. بنابراین، به احتمال قوی، این مصرع این‌گونه بوده است: «فوا
ندمی آلا عاضدت زیداً...»

۳. دعانی ابن الرسول فلم أجبه / فلهفی اليوم للرأی الغبین

فوا ندمی علی آلا أکن عاضدت زیداً / حفاظاً لابن آمنة الأمین

(بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۳۰).

وی نبوده است و شاعر ستایشگر، از گزند حکومت در امان بوده و می‌توانسته آشکارا، به مرثیه‌سرای خود مشغول باشد.

۴. شکستن حصارهای اموی با زبان شعر

اقدامات سخت‌گیرانه و فضای خفقان و دشمنی دوران حکمرانی امویان، نتوانست به صورت کامل، صدای اعتراض شاعران را در گلو خفه کند. فضل‌بن عبدالرحمن بن عباس (م. ۹-۱۲۸ق)، نخستین فردی بود که برای شهادت زیدبن علی لباس سیاه به تن کرد^۱ و توانست با قصیده‌ای ۲۹بیتی، بر امویان بشورد. او در این قصیده، همه ستم‌های فروخورده‌ای را بیان کرد که مدت‌ها بر بنی‌هاشم روا شده بود و در سینه‌ها نهفته بود؛ از جمله ظلم و ستم آشکار بنی‌امیه در حق هاشمیان، تضییع ظالمانه حقوق‌شان و نیز اخراج بنی‌هاشم از وطن خویش. او با به‌کاربردن عباراتی همچون «أرجعوا فلاناً»^۲ و «این فلان»،^۳ زبان مطالبه‌گری را گشوده و حس انتقام را زنده کرده و خواستار مجازات امویانی شده که دستشان به خون بنی‌هاشم و دیگران آغشته شده بود. این شیوه بازخواست و مطالبه‌گری، بی‌سابقه بود و شاخصه‌ای بود که در پی جنایات امویان، به ظهور رسید. شروع قصیده، چنین است:

آنان (بنی‌امیه) در هر سرزمین که بال و پری درآوردند، ما را به زندان‌ها

افکنند یا آواره کردند.^۴

۱. کرنکوی، معجم الشعراء، ص ۱۶۰.

۲. فلان شخص را بیاورید [تا به سزای عملش برسد].

۳. فلان شخص کجاست [تا به سزای عملش برسد].

۴. کَلَّمَا حَدَّثُوا بِأَرْضِ نَقِيقًا / ضَمَّنُونَا السَّجُونَ أَوْ سَيْرُونَا

(ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۱۶۵-۱۶۶. البته، شیخ عباس قمی در الکنی والألقاب، تنها ۲۱ بیت از این قصیده را با اندکی تفاوت، نقل کرده است (ر.ک: قمی، الکنی والألقاب، ج ۱، ص ۲۳۲).

علاوه بر این، قصیده‌ای دیگر منسوب به شاعری به نام فضل بن عباس بن عبدالرحمن وجود دارد که قدرت سبک و کیفیت خوانش آن، شبیه قصیده پیش گفته است؛ به گمان قوی، این شاعر همانی باشد که پیش تر نامش آمد؛ به ویژه آنکه دیده شده است برخی، این قصیده دوم را نیز به فضل بن عبدالرحمن منسوب کرده‌اند.^۱ چه بسا، بعضی مورخان مرتکب اشتباه شده و نام جدش را بر پدرش مقدم کرده باشند؛ وگرنه مطابق این نَسَب، او پسرعموی فضل بن عبدالرحمن است. این قصیده، بالغ بر ۲۵ بیت و از زیباترین قصیده‌های سروده شده در رثای زید است. البته برخی ۱۹ بیت به این قصیده افزوده‌اند؛^۲ اما ضعف شعری و نیز آشفتگی در آنها دیده می‌شود و همطراز قصیده مذکور نیست. در اینجا، تنها به آوردن مطلع این قصیده بسنده می‌شود:

ای دیده! اشک بیار و آب دیده خود را هدیه فرست و خشک مشو که

اینک، وقتِ خشک شدن نیست.^۳

قصیده ابوثمیله اَبّار، یکی دیگر از قصایدی که در آن زمان سروده شده و اهمیتش از قصیده پیشین، کمتر نیست؛ قصیده با مطلع تأثیرگذار آکنده از اندوه آغاز شده است. پرداختن به اندوه شاعر از ظلم امویان در سراسر این شعر، باعث نشده است که او سوگ شهادت زید و رسوایی قاتلان را رها سازد. شاید، بیت پایانی این قصیده برای نکوهش افرادی سروده شده که شقاوتمندان، زید را به شهادت رساندند و یا از یاری او سر باز زدند

۱. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۴۵۰.

۲. المحلی، *الحدائق الوردیة فی مناقب أئمة الزیدیة*، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۷.

۳. ألا یا عینُ لا ترقی و جودی / بدمعک لیس ذا حین الجمود

(بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۳، ص ۴۵۰؛ المحلی، *الحدائق الوردیة فی مناقب أئمة الزیدیة*، ج ۱،

ص ۲۶۵-۲۶۷).

و یا با گوشه عزلت گزیدن در مسجد، خواسته والی اموی را محقق کردند. بیت آغازین و پایانی این قصیده، چنین است:

ای ابالحسین! اندوه و فقدان تو، آتشی سوزان ایجاد کرده است و هرکه
ماجرای تو را بداند، اندوهگین می‌شود. به چه دلیلی، دیروز قاتلان، به کشتن تو
شادی کردند و بشارت دادند و عذر «اهل مسجد»^۱ [که شریک قتل تو شدند،]
چه بود؟^۲

اسماعیل حمیری (م. ۱۷۳ق)، در یکی از قصیده‌های خود با ۹ بیت، برخی سربازان
یوسف‌بن‌عمر، به‌ویژه خراش‌بن‌حوشب (م. ۱۶۱ق) را «هجو» کرده است؛ چراکه وی
شخصاً قبر زید شهید را نبش کرد و پیکر پاک او را به صلیب کشید. مطلع این قصیده،
چنین است:

خواب از چشمانم ربوده شده و چشمانم به مقصد [و هدف اصلی] دوخته
شده است.^۳

۱. مقصود شاعر، از «اهل مسجد»، مردمان کوفه است.

۲. أأبا الحسين أعارَ فقدك لوعةً / من يلق ما لقيت منها يكمد
ما حجّة المستبشرين بقتله / بالأمس أو ما عذر أهل المسجد
(ابوالفرج الاصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۰۲).

۳. بتُّ ليلي مسهداً / ساهر الطرف مقصدًا

(طبری، تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۴۱؛ ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۸۳) (با اندکی
اختلاف). بلاذری، سه بیت از این قصیده را بدون ذکر نام شاعر آورده است (ر.ک: بلاذری، أنساب
الأشراف، ج ۳، ص ۴۴۸).

از تناقض‌های بسیار سخت موجود در ادبیات منظوم انقلاب زید، این است که حبیب‌بن‌خدره هلالی که از شاعران خارجی مذهب است، در صف مرثیه‌سرایان زید قرار گرفته و خالصانه آرزو می‌کند که ای کاش! خوارج در لشکر زید بودند تا به چنین فرجامی دچار نشود. شاعر، همه این مطالب را در قالب سه بیت آورده است:

ای ابو‌حسین! اگر گروه خوارج در این جنگ تو را همراهی می‌کردند، جان

سالم به‌در می‌بردید.

این شعر در منبع دیگری بدون ذکر شاعر و با تفاوت نقل شده است و ناقل به این عبارت بسنده کرده است که این شعر برای «یکی از هلالیان است». نسبت این شعر، به حبیب‌بن‌خدره به واقعیت نزدیک‌تر است. سروده، چنین است:

ای ابو‌حسین!، اگر مردان یاری‌گر، تو را یاری کرده بودند، پیروز می‌شدید.

ای ابو‌حسین! چگونه به مردمانی پناه بردی که پیمان‌شکن و فرومایه هستند و تو

را تحویل داده و فرار کردند. آنان پدرت را فریب داده و تحویل دادند؛ پیش از

آن نیز وصی رسول خدا ﷺ را فریب دادند. همه آنان، اهل مکر و حيله

هستند.^۱

وی دو بیت دیگر نیز سروده که به قطعه‌های شعری بالا نزدیک است؛ با این تفاوت که در بیت دوم، واژه «فاطمة الزهراء» آمده تا فرزند شهیدش که به تعبیر وی، در ملأ عام به شهادت رسید، به مادرش منسوب شود. این دو بیت، چنین است:

۱. یا أبا الحسین فلو رجالاً نصر / نضروک کان لوردهم إصدارُ

یا أبا الحسین کیف عذت بمعشر / غدر لئام أسلموک وطاروا

غرّوا أباک وأسلموه وقبله / غرّوا الوصی وکلّهم غرّارُ

(بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۴۷).

افراد پست، تو را دست‌بسته تحویل [حاکم جور] دادند؛ درحالی‌که روز پنجشنبه و روز مبارکی بود که می‌بایست میهمان‌نوازی شود؛ نه اینکه او را تحویل دشمن بدهند.^۱

برخی مرثیه‌های سروده‌شده برای زیدبن‌علی همانند شعر پیش گفته، به‌نوعی به علل شکست این قیام نیز کنایه‌وار اشاره کرده‌اند.

۵. شماتت زید در ادب شعری

واقعاً تأسف‌بار است که به کشتن زید و به صلیب کشیدن پیکر بی‌جان وی بسنده نشود و پا از این حد فراتر گذاشته شده و شاعرانی در پی خوشایند حاکمان، زبان به شماتت زید بگشایند. یکی از بارزترین مصادیق این دسته از شاعران، حکیم‌بن‌عیّاش کلبی است. او پیش از این نیز با تمسخر کمیت‌بن‌زید، دشمنی خود با حضرت علی علیه السلام را آشکار کرده بود. نقل شده است که «مردی نزد [ابو] عبدالله (امام صادق علیه السلام)^۲ آمد و عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا! حکیم کلبی میان مردم کوفه برای شما شعرِ هجو می‌خواند. حضرت پرسید: از اشعار او چیزی به یاد داری؟ عرض کرد: بله. و این شعر را خواند:

۱. أولادُ درزة أسلموك مكبلاً / يوم الخميس لغير ورد الصادر

ترکوا ابن فاطمة الکریم تقوده / بمکان مسخنة لعین الناظر

إحسان عباس، شعر الخوارج، ص ۸۰؛ أبو حیان التوحیدی، البصائر والذخائر، ص ۱۸۲ (با اندکی تفاوت و بدون آوردن نام شاعر این ابیات)؛ المبرد، الكامل فی اللغة والأدب، ج ۲، ص ۳۰۹ (فقط دو بیت از این اشعار آورده شده است)؛ جوهری، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیة، ج ۳، ص ۸۷۸ (فقط یک بیت آمده است)؛ ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۳۴۸.

۲. در برخی منابع آمده است: «مردی نزد عبدالله‌بن‌جعفر آمد»؛ اما عبارت صحیح، همانی است که در متن، داخل قلاب آورده شده است؛ زیرا وفات عبدالله‌بن‌جعفر در سال ۸۰ق بوده و این امر، با زنده‌بودن وی در زمان سروده‌شدن این شعر، منافات دارد.

این ما بودیم که زید را بر شاخه نخل به دار آویختیم و ما هیچ گاه ندیده‌ایم

مهدی‌ای را بر شاخه نخل به دار زنند!^۱

سلمة بن حرّ اموی نیز شاعر دیگری است که مانند حکیم کلبی، سه بیت درباره کشته شدن زید سروده است. یک بیت آن، در اینجا آورده می‌شود:

ما شخصیت‌های بزرگ قریش را نابود کردیم و خاطره آنان، مانند خاطره

دیروز از دل‌ها رفت.^۲

همچنین، وقتی سر زید را به مدینه آوردند، شاعری از انصار چنین سرود:

ای پیمان‌شکن! برایمان بگو که چه بر سرت آمده؟

وقتی به او اعتراض شد: «وای بر تو! چرا چنین مطلبی را برای فردی همچون زید

گفتی؟»، پاسخ داد: «امیر، خشمگین بود و خواستم او را خشنود کنم.»^۳ یکی از شاعران

انصار، چهار بیت در پاسخ وی سرود که یک بیت آن، چنین است:

۱. صَلْبَنَا لَكُمْ زَيْدًا عَلَى جَذَعِ نَخْلَةٍ / وَلَمْ نَرْ مَهْدِيًّا عَلَى الْجَذَعِ يُصَلَبُ

حضرت با شنیدن این شعر، دستان لرزان خویش را به سوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت: «خدایا! اگر دروغ می‌گویند، درنده‌ای را بر او مسلط کن!» حکیم بن عیاش کلبی، شبانه از کوفه خارج شد و در تاریکی شب، شیر او را درید و خورد. سپس، «بشیر» وارد مسجد النبی ۶ شد و نزد امام صادق علیه السلام آمد. آن حضرت در درگاه الهی به سجده افتاد و گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ.»

یاقوت الحموی، معجم الأدباء، ج ۱۰، ص ۲۴۸-۲۴۹؛ أبو حیان التوحیدی، البصائر والذخائر، ج ۸، ص ۱۶؛ ر.ک: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۱۵، ص ۲۳۸؛ این شعر، بدون آوردن نام سراینده‌اش آمده است؛ ر.ک: بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۴۳۰؛ فقط یک بیت از آن، با اندکی تفاوت، نقل شده است.

۲. و رامتنا ججاج من قریش / فأمسی ذکرهم کحدیث أمس

(حلبی، بغیة الطلب، ج ۹، ص ۴۰۳۶).

۳. ألا یا ناقص المیثا / ق أبشر بالذی ساکا

(طبری، تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۴۱).

ای شاعر بد! با این کار، به دیگران تهمت و بُهتان زده‌ای.^۱

با روی کار آمدن عباسیان، چند عامل باعث شد تا سرودن شعر برای زیدبن علی رونق یابد. نخست، مشروعیت‌خواهی عباسیان بود؛ چه اینکه بنی‌عباس خود را منتقم خون هاشمیان معرفی کرده بودند که خونشان به‌ناحق بر زمین ریخته شده بود. دوم اینکه برای ریشه‌کن نمودن امویان، نیازمند تحریک احساسات عمومی بودند تا کسی به فراریان اموی پناه نداده و یا از شورش‌های احتمالی‌شان حمایت نکند. ضمن اینکه سال‌های طولانی به مطالبه خونخواهی از قاتلان بی‌توجهی شده بود و امروز، خونخواهان برای پیگیری حقشان، در امان بودند. سدیدبن میمون (م. ۱۴۶ق) که به مجلس و دربار ابوالعباس سفاح (۱۳۲-۱۳۶ق)، نخستین خلیفه عباسی، رفت و آمد فراوانی داشت، از شاعرانی است که در این زمینه، نقش برجسته‌ای ایفا کرده است. او به شیوه‌ای بسیار ماهرانه بر این مطالبه پای می‌فشرد:

پایه حکومت، با بُهلولانی از بنی‌عباس استوار گردید.^۲

وی این شعر را در حضور سفاح سرود و در آن، از زید و امام حسین بن علی علیه السلام یاد کرد که آنان از دید مردم، نماد و مظهر ظلم امویان بودند:

«شهادت امام حسین علیه السلام و زید و شهید در کنار مه‌راس^۳ را به یاد آورید!»^۴

۱. ألا یا شاعر السوء / لقد أصبحت أفاكاً

(طبری، تاریخ الطبری، ج ۸، ص ۲۴۱).

۲. أصبح الملك ثابت الأساس / بالبهاليل من بنی العباس

(ابن قتیبه دینوری، الامامة والسياسة، ج ۲، ص ۱۶۹).

۳. مه‌راس: به جایی در دل کوه گفته می‌شود که آب باران در آن جمع می‌شود و حوضی طبیعی به شمار می‌آید. محل شهادت حمزه سیدالشهداء، در کنار مه‌راس و در کوه احد بوده است.

۴. واذکروا مصرع الحسين وزید / وقتيلاً بجانب المه‌راس.

همچنین، او در برابر ابوالعباس سفاح شعر زیر را خواند تا از زید و پسرش یحیی، پرس‌و‌جو کند:

زید و یحیی بن‌زید کجایند؟ عجب مصیبت و میراثی از آنان به جای مانده است.^۱

۶. شعرسرای زید به هنگام نیاز

زید، گرچه شاعر نبوده، اما به هنگام نیاز، شعر می‌سروده است؛ البته، پیرامون انتساب برخی اشعار، میان شاعران بحث هست و ما در مطالب آینده، به آنان اشاره خواهیم کرد. برخی از این شاعران، در طبقه «شعرای مُقْتَصِد» قرار دارند.^۲

درباره یکی از این اشعار زید، نقل شده است که روزی او در «رصافه»^۳ نزد هشام بن عبدالملک آمد. هنگامی که روبه‌روی هشام رسید، جایی برای نشستن پیدا نکرد و در آخر مجلس نشست و گفت: ای پیشوای مؤمنان! نه کسی بدون تقوای الهی بزرگ می‌شود و نه با تقوای الهی کوچک! هشام پاسخ داد: ساکت شو، ای کسی که مادر ندارد! تو در سر خود، رسیدن به خلافت را می‌پروانی؛ باینکه، مادرت یک کنیز است!

زید پاسخ داد: ای امیرمؤمنان! پاسخی دارم که اگر مایل باشی بگویم؛ وگرنه، سکوت می‌کنم. هشام گفت: نه، بگو. زید گفت: مادران، باعث نمی‌شوند مردان از رسیدن به

۱. «أین زید و أین یحیی بن‌زید / یالها من مصیبة و ترات»

(بلاذری، *أنساب الأشراف*، ج ۴، ص ۱۲۶).

۲. ابن‌شهر آشوب، *معالم العلماء*، ص ۱۸۴. ابن‌شهر آشوب در این کتاب، شاعران اهل‌بیت: را در چهار طبقه، تقسیم‌بندی کرده است: «المجاهرون»، «المقتصدون»، «المتقون» و «المتکلفون». برای هرکدام از این طبقه‌ها نیز نام شاعران را آورده است. در این کتاب، طبقه «شاعران مقتصد» به سه دسته: سادات، صحابه و تابعان و اصحاب امامان، تقسیم شده‌اند (مترجم).

۳. در شرق رودخانه دجله و سمت غرب رودخانه کرخ قرار دارد و در زمان‌های بعدی، یکی از نه ناحیه اداری در بغداد محسوب می‌شده است (مترجم).

اهداف بلند باز بمانند. مادر حضرت اسماعیل علیه السلام نیز، کنیزِ مادر حضرت اسحاق علیه السلام بود و این موضوع، جلوی مبعوث شدن حضرت اسماعیل علیه السلام به پیامبری را نگرفت و خداوند او را پدرِ عرب‌ها قرار داد و از صُلبِ او بهترین انسان، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، را به دنیا آورد. تو این حرف را به شخصی می‌زنی که پسرِ فاطمه و علی علیه السلام است؟ زید، این سخنان را گفت و برخاست و چهار بیت را سرود که یک بیت آن، چنین است:

ترس، او را آواره و خوار ساخته‌است. چنین است، سرنوشت کسی که گرمی

پیکار را خوش نداشته باشد.^۱

ابن‌عساکر (م. ۵۷۱ق)، پس از گزارش مذکور آورده است: وقتی زید از مجلس بیرون رفت، هشام به اطرافیانش گفت: «شما می‌گویید مردان بنی‌هاشم از بین رفته‌اند؛ به خدا سوگند! قومی که زید، جزو آنان است، هلاک نشده‌اند.» سپس، زید را برگرداند و گفت: «ای زید! وقتی مادرت، فرزندی مانند تو داشت، شوهر برای چه می‌خواست؟» زید پاسخ داد: «می‌خواست یکی دیگر مانند من به دنیا بیاورد.» سپس، هشام گفت: «خواسته‌هایت را به من بگو!» زید پاسخ داد: «تو به امور مسلمانان آگاهی و من خواسته‌ای ندارم.» سپس، زید برخاست و از مجلس بیرون رفت. هشام فردی را به دنبال زید فرستاد و گفت: «برو بین خواسته‌اش چیست؟» او نیز دنبال زید رفت و شنید که می‌گوید: «ذلیل است آن که زندگی دنیاپرستان را دوست داشته باشد.» آنگاه، سه بیت سرود؛^۲ از جمله:

۱. شرده الخوف وأزرى به / كذاک من یکره حرّ الجلاذ

(مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۲۹؛ ابن‌عبد ربه اندلسی، العقد الفرید، ج ۳، ص ۹۰ و ج ۴، ص ۷۰؛ ابن‌عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۶، ص ۳۴۶؛ ص ۳۴۶؛ طبری، تاریخ الطبری، ج ۹، ص ۱۵۳ و ۱۵۴؛ بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۳۰ و ۳۳۱. در همه این منابع، به جز مروج الذهب، تنها سه بیت از این شعر، با اندکی تفاوت، نقل شده است؛ البته تاریخ طبری، این شعر را به محمدبن عبدالله نسبت داده است.

۲. این شعر، از فضل‌بن عباس لهبی است (ر.ک: کرنکوی، معجم الشعراء، ص ۱۶۰).

ای عموزادگان! کمتر ما را خوار کنید و از ما عیب‌جویی کنید؛ مانند گذشته،
کمی آرام حرکت کنید.^۱

آنگاه، سوگند خورد که دیگر هیچ‌گاه به دیدار هشام نرود و از او خواسته‌ای نداشته
باشد.^۲

یحیی بن زید (م. ۱۲۵ق)، پس از شهادت پدر و به هنگام قیام بر ضدّ امویان، به این
گفته پدرش که «ذلیل است، آن که زندگی دنیاپرستان را دوست داشته باشد»، با این دو
بیت اشاره کرده است:

ای پسر زید! مگر او نگفته بود: «ذلیل است آن‌که زندگی دنیاپرستان را
دوست داشته باشد»؛ تو پاره دل زید هستی. پس، مانند او باش، تا در بهشت،
سایه‌ای همیشگی داشته باشی.^۳

چهار بیت در منابع هست که نقل شده از زید بن علی است؛ زمانی که زید به قصد قیام،
سوی کوفه رفت، محمد بن عمر بن علی به او گفت: «ای زید! تو را به خدا قسم می‌دهم که
نزد خانواده‌ات برگردی و به کوفیان اعتماد نکنی؛ آنان به تو وفادار نخواهند ماند!»؛ اما زید
نپذیرفت و گفت: «هشام، خویشان بی‌گناه ما را به اسارت درآورده و از حجاز به شام، و از
آنجا به جزیره‌العرب، آنگاه به عراق روانه کرده و آنگاه، قیس ثقیف ما را به بازی گرفته
است.» یکی از آن چهار بیت، چنین است:

۱. مهلاً بنی عمّنا عن نحت أثلتنا / سیروا رویداً کما کنتم تسیرونا.

۲. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۹، ص ۴۷۰ و ۴۷۱.

۳. یابن زید ألیس قد قال زید / من أحبّ الحیاة عاش ذلیلاً

کن کزید فانت مهجّة زید / تتخذ فی الجنان ظلاً ظلیلاً

(زمخشری، ربیع الأبرار، ج ۴، ص ۲۳۲).

ای که نیاز به کسی نداری! شرم و حیای خودت را از من نگه دار و بدان!

من فردی هستم که اگر کشته نشوم، خواهم مُرد.^۱

به نظر می‌رسد که زید به این ابیات استشهاد کرده و آنها را سروده است؛ زیرا مورخان بسیاری، این ابیات را به شاعری جاهلی، به نام عترة بن شداد عبسی (م. ۲۲ق) نسبت داده‌اند.^۲

نتیجه

با تکیه بر مباحث پیش گفته، به نظر می‌رسد که شعر، با جود سرچشمه گرفتنش از قریحه و زلال درون، اما در بسترهای اجتماعی و سیاسی، دچار چالش‌های فراوانی بوده است؛ چه اینکه برخی موضوعات مهم با ابعاد حماسی، اجتماعی، فکری و مذهبی، با وجود جذابیت‌شان، اما کمتر می‌توان آثاری شعری در خوری در مورد آنها یافت. البته از این نکته نیز نباید غفلت نمود که شکل و قالب ظاهری رخ داده‌ها نیز تأثیر بسیاری در حضور و نقش آفرینی، و در نتیجه، تولید محتواهای شعری داشته است؛ چه اینکه قیام زید به دلیل اینکه در شهر کوفه و بین یک گروه اندک و گروه انبوه رخ داده است، فرصت چندانی را برای نقش آفرینی شاعران ایجاد ننموده است؛ به ویژه اینکه فاتحان تلاش داشته‌اند، از این قیام، اثر و شعاری باقی نماند.

فشارهای سیاسی در آن روزگار، عامل این بی‌مهری و ناکامی بوده است؛ زیرا امویان تلاش کردند تا آثار این قیام و اشعار پیرامون آن را محو کنند؛ به طوری که اکنون تنها، چند

۱. فاقنی حیاءک لا أبا لک واعلمی / إتی امرؤ سأموت إن لم أقتل

(ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۶۴، ص ۲۲۶؛ ر.ک: ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۷۵؛

ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج ۳، ص ۲۸۷ (با اندکی تفاوت)).

۲. عمرو بن بحر، البیان والتبیین، ج ۳، ص ۵۰۳؛ عبدالله بن مسلم، الشعر والشعراء، ص ۱۵۵ و ۱۵۶؛

أبو الفرج إصفهانی، الأغانی، ج ۸، ص ۱۸۷.

شعر پراکنده به دست ما رسیده است که با حجم و عظمت آن حادثه، تناسبی ندارد. اما در حدود یک دهه پس از شهادت زید، و به‌طور دقیق در آغاز پیروزی عباسیان در سال ۱۳۲ق، انقلاب شعری بزرگی رخ داد و تا دوره‌های طولانی ادامه یافت. مفهوم این انقلاب شعری، آن است که اشعار تا چه میزان متأثر از بسترها و شرایط محیطی و اجتماعی هستند؛ چه اینکه در این زمان، زید و قیامش، به‌ویژه برای عباسیان که خود را منتقم هاشمیان معرفی می‌نمودند، اهمیتی مضاعف یافت. ادبیات منظوم به دست حکمرانان عباسی زنده شد و مرثیه‌ای همراه با زبان خونخواهی وارد عرصه گردید و شاید بتوان آن مرثیه را در ظاهر، سؤال‌برانگیز و در باطن، تحریک‌آمیز، نامید که از راه مخاطب قرار دادن شهدای پیشین و کنونی، سروده شد. چه‌بسا، این اشعار در زمره مرثیه نگنجد؛ اما ناچاریم، به‌مجاز، آن را مرثیه بنامیم؛ هرچند، همین نوع سروده‌ها نیز چندان زیاد و خوب نبوده است.

منابع

١. الابشيهي، ١٩٨٦، *المستطرف في كل فن مستظرف*، ط ٢، شرح و تحقيق: د. مفيد محمد قميحه، بيروت، دار الكتب العلمية.
٢. ابن ابى الحديد، ١٩٥٩م، *شرح نهج البلاغه*، ط أول، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت، دار إحياء الكتب العربية.
٣. ابن أثير، ١٣٨٥ق، *الكامل في التاريخ*، بيروت، دار صادر.
٤. ابن أعثم كوفي، ١٤١١ق/١٩٩١م، *الفتوح*، ط أول، تحقيق: علي شيرى، بيروت، دار الأضواء.
٥. ابن الطقطقي، ١٤١٨ق، *الفخرى في الآداب السلطانية والدول الإسلامية*، ط أول، تحقيق: عبدالقادر محمد مايو، بيروت، دار القلم العربي.
٦. ابن جوزى، ١٤١٢ق، *المنتظم في تاريخ الأمم والملوك*، ط أول، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية.
٧. ابن خلدون، بي تا، *تاريخ ابن خلدون*، ط ٤، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٨. ابن شهر آشوب، بي تا، *معالم العلماء*، محمد بن علي، قم، بي تا.
٩. ابن طاووس، ١٩٩٨م، *الملاحم والفتن*، ط ٥، قم، منشورات الشريف الرضى.
١٠. ابن عبد ربه اندلسى، ١٩٨٨م، *العقد الفريد*، ط أول، بيروت، دار الأندلس.
١١. ابن عساکر، ١٩٩٥م، *تاريخ مدينة دمشق*، دراسه و تحقيق: علي شيرى، بيروت، دار الفكر.
١٢. ابن قتيبة الدينورى، ١٤١٠ق، *الإمامة والسياسة (المعروف بتاريخ الخلفاء)*، ط أول، تحقيق: علي شيرى، بيروت، دار الأضواء.
١٣. ابن كرامة، ١٤٢٠ق، *تنبيه العاقلين عن فضائل الطالبين*، تحقيق: السيد تحسين آل شبيب، قم، مركز الغدير للدراسات الإسلامية.
١٤. ابن كثير، ١٤٠٧ق، *البدایة والنهائة*، بيروت، دار الفكر.
١٥. ابن منظور، ١٤٠٥ق، *لسان العرب*، قم، نشر أدب الحوزة.
١٦. ابوالفرج إصفهانى، ٢٠٠٠م، *الأغانى*، ط أول، تحقيق: د. يوسف البقاعى و غرید الشیخ، بيروت، مؤسسة الأعلمی.

۱۷. —، ۱۳۸۵ق، مقاتل الطالبين، نجف، الحيدريه، ۱۳۸۵ق.
۱۸. ابوحيان التوحيدى، ۱۹۵۳م، البصائر والذخائر، مصر، بى نا.
۱۹. احسان عباس، بى تا، شعر الخوارج، بيروت، دار الثقافة.
۲۰. بلاذرى، ۱۴۱۷ق، أنساب الأشراف، ط أول، تحقيق: سهيل زكار و رياض الزركلى، بيروت، دار الفكر.
۲۱. بيهقى، ۱۴۲۰ق، المحاسن والمساوى، ط أول، بيروت، دار الكتب العلمية.
۲۲. الجاحظ، ۱۹۶۹م، الحيوان، ط ۳، تحقيق: عبدالسلام محمد هارون، بيروت، المجمع العلمى العربى الإسلامى.
۲۳. جوهرى، ۱۴۰۷ق، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، ط ۴، تحقيق: أحمد عبدالغفور، بيروت، دار العلم للملايين.
۲۴. خزاز، ۱۴۰۱ق، كفاية الأثر، تحقيق: عبداللطيف الحسينى، قم، مطبعة الخيام.
۲۵. خليفه ابن خياط، ۱۴۱۵ق، تاريخ خليفة، ط أول، تحقيق: فواز، بيروت، دار الكتب العلمية.
۲۶. حلبى، ۱۴۰۸ق، بغية الطلب، دمشق، دار البلاغ.
۲۷. ذهبى، ۱۹۹۸م، سير أعلام النبلاء، ط ۱۱، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۲۸. مسعودى، ۱۴۰۹ق، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ط ۲، تحقيق: أسعد داغر، قم، دار الهجرة.
۲۹. راغب اصفهانى، بى تا، الحيوان، بيروت، بى نا.
۳۰. زركلى، ۱۹۸۹م، الأعلام، ط ۸، بيروت، دار العلم للملايين.
۳۱. زمخشرى، ۱۴۱۲ق، ربيع الأبرار ونصوص الأخبار، ط أول، بيروت، مؤسسة الأعلمى.
۳۲. طبرى، ۱۳۸۷ق، تاريخ الطبرى، ط ۲، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت، دار التراث.
۳۳. عبدالله بن مسلم، ۱۹۸۵م، الشعر والشعراء، ط ۲، تحقيق: د. مفيد قميحة، بيروت، دار الكتب العلمية.
۳۴. عطوى، على نجيب، ۱۹۸۸م، الكميت بن زيد بين العقيدة والسياسة، ط أول، بيروت، دار الأضواء.

٣٥. عمرو بن بحر، ١٩٩٩م، *البيان والتبيين*، ط أول، تحقيق: د. درويش جويدي، صيدا، المكتبة العصرية.
٣٦. قمی، شيخ عباس، بی تا، *الكنى والألقاب*، طبعة قم.
٣٧. كرنكوى، سالم، ١٩٨٢م، *معجم الشعراء*، ط ٢، تهذيب المستشرق د. بيروت، دار الكتب العلمية.
٣٨. كليني، ١٣٨٨ق، *الكافي*، ط ٣، تحقيق: علي أكبر غفاري، قم، دار الكتب الإسلامية.
٣٩. المبرد، ١٩٨٢م، *الكامل في اللغة والأدب*، بيروت، مؤسسة المعارف.
٤٠. المحلى، ٢٠٠٢م، *الحدائق الوردية في مناقب أئمة الزيدية*، ط أول، تحقيق: د. المرتضى بن زيد الحسنى، صنعاء، مكتبة بدر.
٤١. مرزبانى، محمد بن عمران، ١٩٩٣م، *أخبار شعراء الشيعة*، ط ٢، بيروت، شركة الكتيبى.
٤٢. مقدسى، بي تا، *البدء والتاريخ*، القاهرة، مكتبة الثقافة الدينية.
٤٣. ياقوت الحموى، ١٩٨٠م، *معجم الأدياء*، ط ٣، بيروت، دار الفكر.
٤٤. —، ١٩٧٩م، *معجم البلدان*، بيروت، دار إحياء التراث العربى.
٤٥. يحيى بن حسين، ١٤٢٢ق، *تيسير المطالب في أمالي أبى طالب*، ط أول، صنعاء، مؤسسة زيدبن على الثقافية.
٤٦. يعقوبى، بي تا، *تاريخ يعقوبى*، بيروت، دار صادر.